



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نگاہی ادبی بہ

عاشورا

محمد رضا غیاثی کرمانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی ادبی به عاشورا

نویسنده:

محمد رضا غیاثی کرمانی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نگاهی ادبی به عاشورا
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۸	صبح شد ساقیا برخیز
۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نگاهی ادبی به عاشورا

مشخصات کتاب

عنوان: نگاهی ادبی به عاشورا

پدیدآورندگان: غیاثی کرمانی، محمد رضا، ۱۳۳۸- (پدیدآور)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: قیام عاشورا

نقد ادبی

تحلیل ادبی

وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ، ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکی

شناسه: oai:tebyan.net/۳۸۵۱

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۱/۳

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

مقدمه

شب، تاریک و رمز آلود بود و ستارگان در آسمان سوسو می زدند و ماه صحنه آسمان را ترک می کرد و مردی که پنجاه و چند سال داشت خود را بر روی تربت پاک نیای خویش رسول الله افکنده بود و احساس می کرد که بوسه بر چهره او می زند و موهای پرپیچ و شکن او را نوازش می دهد. طولی نکشید که چشمان خسته اش بسته شد و ناگهان نوری از آبخار نور محمدنمایان گردید. درحالی که آغوش خود را گشوده بود، به سمت نواده اش گام برداشت. او را در بغل گرفت و درست مانند پنجاه سال پیش چهره اش را بوسه باران نمود. پیامبر به او مژده دیدار پدر و مادرش را داد و نیز بشارت شهادت را. رؤیایه پایان رسید و آن مرد بزرگ آماده رفتن به سرزمین عراق گردید. سرزمین خاطره ها، سرزمین بی مهری ها، سرزمین گریه ها و مناجات ها، شتران گردن افراشته و در انتظار تجمع یک کاروان بودند. سفیر او پیشاپیش به سوی دعوت کنندگان رفته و سفارت او را به عهده گرفته و در میان موج شادی

میزبانان وارد کوفه شده است. کوفه‌ای که در پی بدست آوردن عظمت دیرین و شکوه از دست رفته خویش است. کوفه‌ای که دلتنگ سخنان و مشتاق منبر دوباره‌علی است. ولی این رؤیا چونان گلی است که نیاز به بازوان مسلح دارد. همان چیزی که کوفیان فاقد آن بودند. خستگی، فرزند عقیل رابه کنار خانه‌ای قدیمی کشاند و پیرزنی که چشم بر در دوخته و در انتظار فرزند خویش بسر می‌برد، ظرفی آب برای او آورد تا خستگی راه از تن بزاید. در آن افق و تاریکی روزنه‌ای به سوی نور گشوده شد و تنها یک منزل در آن شهر شب گرفته، سفیر حسین را پناه داد و دیگر خانه‌ها گوش به صدای سم اسبانی می‌دادند که در جستجوی مهمان خویش و در پی به دست آوردن جایزه فرزند زیاد بودند. - کاروان با مدینه وداع کرده و به سمت بیت الله عزیمت نمود. بیابان‌ها را در نوردید. کودکان، بانوان و مردان هاشمی به سپهسالاری مردی که چشمانش چون آفتاب می‌درخشید منازل را یکی پس از دیگری پشت سر گذاردند و تاریخ و تقدیر، کاروان را همراهی کرد و زمزمه‌ای با صدای شتران در آمیخت: *أَلَا يَا عَيْنِي فَأَحْتَفَلِي بَجَهْدِ قَمَنٍ يَبْكِي عَلَى الشُّهَدَاءِ بَعْدِي طَوْعَةً بِسَيْرِي زَخْمِي* از خاندان پیامبر نگر نیست. در سپیده دمی که لحظه پایان بلکه آغاز حیات جاودان بود. لحظه دیدار فرارسیده بود، چرا که امیرمؤمنان در خواب دوشین به او مژده وصل داده بود. برق شمشیر علوی می‌درخشید و آن مرد غریب یک تنه در شهر شهره به نیرنگ می‌جنگید و فرزند اشعث پی در پی از فرزند زیاد نیرو می‌طلبد و سرانجام زخم‌ها و تشنگی و خستگی، مسلم را از پای در آورد و کوه فرو ریخت و شیر در زنجیر گرفتار شد و اشک در چشمانش حلقه زد. کسانی که با تعجب به او می‌نگریستند راز گریه او را نمی‌داستند. سرانجام در غروبی غمگین و پاییزی، او را بر بام قصر حاکم کوفه بردند و در حالی که نسیم، گیسوان بلند و خون آلود او را نوازش می‌داد و لبان او به ذکر مترنم و نور از جبینش در تلاؤ بود سر از پیکرش جدا کردند. *بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ*. و میزبانانش که به تماشا آمده بودند از شرم و خجالت به چشمان نیمه باز او نگاه نمی‌کردند. - کاروان هم چنان در راه بود و بیابان‌ها و تپه‌ها و دره‌ها را می‌پیمود و تاریخ در اندیشه برپایی شهری بسر می‌برد که هنوز متولد نشده بود. و گوش به نوایی دل‌انگیز می‌داد که چنین می‌سرود: *خَطَّ الْمَيُوتَ عَلَيَّ وَ لُئِدَ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَيَّ* جیدالفتاء پرسش‌هایی زمینی در مقابل پاسخ‌هایی که از ملکوت می‌آمدند و بر زبان کاروان سالار جاری می‌شدند، پایان می‌یافتند. *إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا*. دیگران شمشیرهای اموی را می‌دیدند و حسین چشمه‌ها و ساقیان و جویباران را. اولین بیانیه انقلاب صادر گردید: *إِنَّ الْحَيَّةِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا... کاروان هم چنان حرکت می‌کرد و مرگ در تعقیب آن بود. فرزند اکبر آن کاروان سالار می‌پرسید: آیا، برحق نیستیم؟ پس از مُردن هر اسی نداریم. و اشک در چشمانش حلقه زد. اشک شوق. شوق دیدار نیایش، پیامبر. ناگهان فریاد تکبیری برخاست و حسین نیز تکبیر گفت. گمان آن بود که نخلستانی پیدا شده است. اما نه چنین بود. نخلستان خیر، بلکه گوش‌های اسبان و نیزه‌های بردگانی بود که برای کشتن حریت آمده بودند و شگفت آن که نام فرمانده آنان حُر بود. خورشید در وسط آسمان آتشفشان به پا کرده و تشنگی بیداد می‌کرد. لشکر تازه رسیده، بوی آب استشمام می‌کرد و به حسین می‌نگریست. صدها اسب و اسب سوار آب نوشیدند و سکوتی عجیب همه جارا فرا گرفته بود و حسین به امامت ایستاد و هزار سوار که برای دستگیری او آمده بودند به او اقتدا کردند. باد بان‌ها برافراشته شد و کشتی‌های صحرا و کویر آماده حرکت شدند و حُر جلو آمد و اندوه خود را از کشته شدن حسین ابراز کرد و پاسخ شنید که: *سَافِضِي وَمَا لِمَوْتِ عَارِ عَلَيَّ الْفَتَى حَرَّ هَدَفٍ* اورا دریافت و از او اندکی فاصله گرفت و هر دو کاروان به سمت دیار معهود حرکت کردند. - از دور خیمه و نیزه و اسبی که شیهه می‌کشید، نمایان گشت و درون خیمه مردی تنها و هراسان و گریزان از کوفه و سرنوشت، بسر می‌برد. با تنی چند از کودکان خرد سال به دیدار حسین رفتند و او غرق تماشای سیما و موی دلربای حسین شده بود. حسین می‌خواست او را بر خیزاند و به معراج ببرد. ولی او به زمین چسبیده بود و توان برخاستن نداشت. او فرزند حُر جعفی بود، ولی از حریت بی بهره. آخرین سخن در این دیدار چنین بود: *وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضْتَلِّينَ عَضْدًا*. قرآن ناطق با استمداد از قرآن صامت، هدیه کسی را که از جان دریغ کرده و شمشیر و اسب اهدا می‌نمود، رد می‌کرد و تاریخ قدم به قدم، حسین را همراهی می‌نمود تا مبادا*

گفته و شنیده‌ای مبهم بماند. - کاروان بی صبرانه بیابان‌ها را در می‌نوردید که ناگهان اسب زیبای حسین ایستاد و شتران که گویابوی وطن را استشمام کرده بودند توقف کردند. ماه مثل زورقی تنها و سرگردان در دریایی ظلمانی آشکار گردید و صدای کوبیدن میخ‌های خیمه‌ها با صدای خنده معصومانه کودکان که با ریگ‌ها بازی می‌کردند درهم می‌آمیخت و حسین در کنار شط فرات، (غاضریه، نینوا، یا کربلا) ایستاد و به افقی دور دست نگریست. هفتاد ساله‌ای در رؤیای ری و گرگان و عشوهِ گری ماه رویان، بسر می‌برد. رؤیایی که هرگز تعبیر نگردید. - گرگ‌ها زوزه می‌کشیدند و قبایل وحشی سرمست از شراب اندیشه غارت و تاراج در انتظار آمدن کاروان صبح به سر می‌بردند و مردانی که: (صَبْرًا قُوا مَا عَاهَدُوا وَاللَّهُ عَلَيْهِ) در انتظار جام شهادت در خیمه‌هایی چون کندوی عسل به انتظار سپیده نشسته بودند. خیمه‌ها به یکدیگر نزدیک شدند و خندق‌هایی در پشت خیام حرم پراز هیزم بود و کودکان غمگین به فرات می‌نگریستند. نسیم قبل از طوفان، خیمه دختر علی را نوازش می‌داد، در حالی که او با برادرش از فردا و فرداها سخن می‌گفت. و آن شب حسین خواب می‌دید که سگ‌هایی کثیف و خون‌آلود به او حمله و بدنش را پاره پاره کردند و یکی از آن‌ها که ابلق بود، از همه سرسخت‌تر به او هجوم می‌آورد.

صبح شد ساقیا بر خیز

فرات مانند، ماری پرپیچ و تاب در حرکت بود و قصه تشنگی سرداران را می‌سرود. هفت هفت شتران، شیهه اسبان، چکاک‌چک شمشیرها و صدای گریه‌ها به هم آمیخته بودند. لاشخورها در آسمان به پرواز در آمده و در انتظار لحظه فرود بودند. حرایستاده و متحیر بود و حسین برای سپاه کوچک خود چنین می‌گفت: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ» جنگ آغاز شد و تیرهایی که حامل پیام مرگ بودند، به سمت خیمه‌ها سرازیر شدند. از بیابان که آتش می‌جوشید و می‌بارید، برای مردان حسین بهشت‌هایی شدند که: «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» غباری سهمگین برخاست و شمشیرهایی چون تندر فرود آمدند. در ظهر عاشورا پنجاه مجروح روی زمین جان می‌دادند و درخت آزادی و حریت راسیراب می‌کردند که یکی از آنان حر بود، همان کس که مادرش او را به حق خُر نامیده بود. - حسین به نماز ایستاد و آخرین نماز را با بقیه یاران، باشکوهی هر چه تمام‌تر به پاداشت: «أَشْهَدُ أَنْكَهَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ». بی‌اعتنا به تیرها و تیراندازان که صف کشیده بودند. درهای آسمان باز شده و یک‌یک مسافران از خاک به افلاک و از ملک به ملکوت می‌رفتند و تنها برکه‌ای از خون به جا می‌گذاشتند و زمین از ضربات سم اسب‌ها می‌لرزید و خون می‌نوشید و فرات همچنان جاری بود و حسین و کودکان تشنه کام. نوبت به هاشمیان رسید و علی اکبر جلو آمد و حسین اشک ریزان با فرزند وداعی جانگداز نمود. عَلِيُّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعُفَا بَعْدَ تُوخَاكُ بَرَسِرَ دُنْيَا وَ زَنْدَگِي دُنْيَا تَارِيخِ نَوْجَوَانِ سِزْدَه سَالَه‌ای را که مرگ در کام او شیرین تراز عسل است، می‌دید و شمشیر ستمگری را که ماه را دو نیمه می‌کرد. جز علمدار کسی نمانده است. یک‌یک مسافران عروج کرده بودند. کودکان فریادِ العطش سر می‌داند... ابوالفضل کمی از آب برداشت ولی بی آن که بنوشد، مشک بردوش گذارده و از شریعه بیرون آمد و سرانجام با اصابت تیری بر چشم و تیری بر مشک، آتش شوق بازگشتن به خیمه‌ها فروکش کرد و علقمه پذیرای میهمانی گشت که دستان مهربان خویش را سخاوت‌مندانه اهدا کرده و شکوه شهادت را به نمایش گذارده بود. - حسین لباس زیبای عروج بر تن کرده و برای وداع با هستی ایستاده بود. ناگهان فریاد تکبیر از سپاه دشمن برخاست و زمین و فضا تیره و تار شد. الله اکبر، الله اکبر، قد قتل الحسين. و حسین چون ستاره‌ای خاموش بر زمین افتاد: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلِيٌّ مَلَأَ رَسُولَ اللَّهِ». و اسب با وفای حسین به سوی خیمه‌ها روان گردید و فریادِ الظَلِيمَةُ الظَلِيمَةُ سر می‌داد و سر نواده پیامبر بالای نیزه‌ای بلند قرار گرفت تا پایان هستی را ببیند و سوره کهف را بخواند: (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَا أَصْحَابُ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) آتش خیمه‌ها را فرا گرفت و کودکان به بیابان گریختند. و تنها یک خیمه بود و یک بانوی بزرگ که از یادگار برادر حفاظت می‌کرد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شب: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

